

روان‌سنجی از دیدگاه قرآن*

محمد کاویانی آرانی**

چکیده

در پژوهش حاضر به روان‌سنجی از منظر قرآن پرداخته شده بدون اینکه قالب روان‌سنجی معاصر را با خود حمل کرده و به محضر قرآن ببرد و سؤال پژوهش این بوده است که «از آیات قرآن در مورد سنجش روانی چه مفاهیمی برداشت می‌شود و چه ساختاری می‌شود به آن داد؟» به این منظور از روش مطالعه و شناسایی آیات مرتبط و بررسی مفهومی آنها و جمع‌بندی و ساختاردهی آن به روش متعارف تفسیری قرآن به قرآن استفاده شده است. یافته‌ها نشان داده که قرآن «خودسنجی» را در دو سطح «هشیار» و «ناهشیار» و «دیگر سنجی» را در دو سطح «بین‌فردی» و «میدانی» مورد توجه قرار داده است. روان‌سنجی از دیدگاه قرآن «معیار مرجع» است نه «هنجار مرجع» و در ادامه به تفاوت این دو و محدودیت‌های آزمون «معیار مرجع» نیز اشاره‌ای شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، روان‌سنجی، آزمون، هنجار مرجع، معیار مرجع، خودسنجی، دیگرسنجی، روان‌شناسی اسلامی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۹/۷.
** استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: m_kavyani@rihu.ac.ir

مقدمه

«سنجش» (Assessment) در علوم انسانی از امور بسیار ضروری تلقی می‌شود. نه می‌شود همیشه و همه جا دل در گرو علوم «کمی» (Qualitative) داشت و علوم «کیفی» (Quantitative) را به رسمیت نشناخت و نه می‌شود که با نادیده گرفتن روش‌های کمی، خود را از یافته‌های کمی در علوم انسانی محروم ساخت؛ لذا برای پیشبرد اهداف دینی، نیاز است که در کنار بسیاری از علوم دینی که کیفی و کاملاً مفهومی هستند، از کمی‌سازی علوم نیز بهره‌مند شویم. روانشناسی، در جامعه ما، هنوز در ابتدای این مسیر است و با حالت ایده آل، فاصله زیادی دارد؛ به عبارت دیگر، سنجش روانی هنوز جایگاه مناسب خود را پیدا نکرده است. این پژوهش، در نظر دارد که نگاه قرآن در باب «روانسنجی» (Psychometrics) را مورد بررسی اجمالی قرار دهد. در ابتدا نگاهی به پیشینه می‌کنیم، سپس بررسی می‌کنیم که آیا مفاهیم اسلامی، به حالت اسمی «صفر یا یک» (Nominal scale) است؟ یا به حالت فاصله‌ای (Interval scale) و پیوستاری (Continuum scale) «صفر تا یک»؟ چرا که در صورت «صفر یا یک» دانستن مفاهیم، دیگر نوبت به سنجش روانی نمی‌رسد. آنگاه، نگاهی به انواع سنجش، نکات مهم در ساخت آزمون دینی و محدودیت‌های آن می‌کنیم.

پیشینه

در باب سنجش دینی، در کشورهای دیگر از چند دهه قبل و در کشورمان در سه دهه گذشته، پژوهش‌های فراوانی انجام شده است. محققان زیادی، آزمون دینی ساخته‌اند (ر.ک: کاویانی، روش شناسی ساخت یک مقیاس اسلامی، دوفصلنامه «مطالعات اسلام و روانشناسی»، ۱۳۸۹: شماره ۶). در سال‌های اخیر نیز آزمون‌هایی در حوزه علمیه قم ساخته شده است؛ برای مثال، آذربایجانی (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام» پرسش‌نامه‌ای تهیه کرده است؛ العانی (۱۳۸۴) یک پرسشنامه رفتار دینی، در دو فرم ۱ و ۲ تهیه کرده است؛ جان‌بزرگی (۱۳۸۸) ساخت و اعتباریابی پایبندی مذهبی بر اساس گزاره‌های قرآن و نهج‌البلاغه را مورد همت خود قرار داده است؛ جدیری (۱۳۸۸) به ساختن «مقیاس رضامندی زناشویی اسلامی» اقدام کرده است؛ شریفی و همکاران (۱۳۸۷) «ساخت و بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه گرایش‌های معنوی» را به انجام

رسانده‌اند؛ صفورائی (۱۳۸۸) برای ساختن «مقیاس‌سنجش کارآمدی خانواده از دیدگاه اسلام» تلاش کرده است؛ اکبری و فتحی‌آشتیانی (۱۳۸۸) مقیاسی برای سنجش دنیاگرایی براساس متون دینی ساخته‌اند؛ علی‌محمدی (۱۳۸۹) «مقیاس شادکامی در اسلام» را تهیه کرده است؛ قدیری (۱۳۸۸) برای سنجش «هدف در زندگی با تکیه بر اسلام» مقیاسی را تهیه کرده است؛ کلانتری و فتاحی (۱۳۸۹) پرسشنامه‌ای را با عنوان «گرایش به ذکر» تهیه و اعتباریابی کرده‌اند؛ کاویانی (۱۳۸۸) به ساخت و روان‌سنجی آزمون «سبک زندگی اسلامی» اقدام کرده و در سال (۱۳۸۹) «روش‌شناسی ساخت یک مقیاس اسلامی (معیار مرجع)، ویژگی‌ها و محدودیت‌های آن» را مورد بحث قرار داده است؛ مسیح و همکاران (۱۳۹۰) «ساخت و روان‌سنجی مقیاس مدیریت اسلامی» را به انجام رسانده‌اند؛ میردربیکوندی (۱۳۸۸) «مقیاس‌سنجش عقل» را تهیه کرده است؛ نیک‌صفت (۱۳۸۶) «روش‌های سنجش شخصیت از منظر دین و روانشناسی» را توضیح داده است؛ ولی‌زاده و آذربایجانی (۱۳۸۹) «آزمون اولیه سنجش حسادت با تکیه بر منابع اسلامی» را تهیه کرده‌اند. این پژوهش‌ها بسیار ارزشمند هستند و نقطه عطفی در روان‌سنجی مفاهیم اسلامی به شمار می‌روند، لکن هدفی که این پژوهش در صدد رسیدن به آن است، مورد نظر هیچ‌کدام از پژوهش‌های پیشین نبوده است؛ هیچ‌کدام از آنها از ابتدا با نگاه تأسیسی، وارد قرآن نشده و به این سؤال نپرداخته‌اند که چه مفهیمی در باب سنجش روانی از قرآن دریافت می‌شود و چگونه می‌شود آن را ساختارمند کرد؟

۱- اسلام و ایمان حالت پیوستاری دارد

اسلام و ایمان اسلامی به صورت همه یا هیچ نیست، بلکه یک پیوستار بسیار بزرگ است که مراتب بسیار پایین و مراتب بسیار بالا دارد. این پیوستاری از آیات و روایات متعددی برمی‌آید که برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

خداوند به ایمان‌آوردگان دوباره امر به ایمان آوردن می‌کند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ (نساء/ ۱۳۶). این نکته اشاره به مراتب ایمان دارد. در وصف منافقانی که از رفتن به جبهه به بهانه بلد نبودن اجتناب کردند، می‌فرماید: «آنها امروز به کفر نزدیک‌ترند تا به ایمان»؛ ﴿هُمُ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ...﴾ (آل عمران / ۱۶۷). آیتی که به ازدیاد ایمان و عوامل آن اشاره می‌کنند نیز همین دلالت را دارند. «مؤمنان چون خدا نزدشان یاد

شود دل‌هایشان می‌ترسد و چون آیات خدا بر آنان خوانده می‌شود بر ایمانشان افزوده می‌شود و بر پروردگار خود توکل می‌کنند»، ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ... وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا ...﴾ (انفال / ۲). در صدر اسلام گروهی از مؤمنان بودند که مورد تهدید دشمنان واقع شدند و «مردم به ایشان گفتند: مردمان برای جنگ با شما گرد آمده‌اند، پس از آنان بترسید؛ ولی این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایت‌گری است» ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا ...﴾ (آل عمران / ۱۷۳). «و چون مؤمنان دسته‌های دشمنان را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و فرستاده اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند و جز بر ایمان و فرمان‌برداری آنان نیفزود»؛ ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَخْرَابَ قَالُوا ... وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ (احزاب / ۲۲). آری «اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند»؛ ﴿... أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾ (فتح / ۴). و «کسانی که به هدایت گراییدند خداوند آنان را هرچه بیشتر هدایت بخشید»؛ ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى﴾ (محمد / ۱۷) و ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى...﴾ (مریم / ۷۶).

این حالت پیوستاری، در بُعد مقابل ایمان نیز وجود دارد؛ برای مثال، خداوند می‌فرماید: «و اما کسانی که در قلب‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدیشان افزود و در حال کفر درمی‌گذرند»؛ ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ ...﴾ (توبه / ۱۲۴). «جابجا کردن و تأخیر ماه‌های حرام، افزایشی در کفر است که با آن کافران گمراه می‌شوند؛ یک سال آن را حلال و سال دیگر آن را حرام می‌کنند»؛ ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ ...﴾ (توبه / ۳۷). گمراهی که در طرف منفی پیوستار قرار دارد، نیز کم و زیاد دارد و قابل اندازه‌گیری است، خداوند کسانی را که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده‌اند، همچون چارپایان بلکه گمراه‌تر از آنان می‌نامد: ﴿... إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان / ۴۵).

خداوند می‌فرماید: «و سبقت‌گیرندگان مقدم‌اند، همانان که مقربان درگاه خدایند»؛ ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (واقعه / ۱۰ و ۱۱). از واژه «مقرب» می‌شود پیوستاری بودن را برداشت کرد. خداوند در جایی دیگر به درجات پایین ایمان اشاره می‌فرماید: «ای پیامبر، برخی از بادیه‌نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیآورده‌اید، ولی بگویید: اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است»؛ ﴿... قُلْ لَمْ

تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ﴿حجرات / ۱۴﴾. گاه نیز به درجات بالای ایمان یعنی صدق اشاره می‌کند و می‌فرماید: «درحقیقت، مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و دیگر شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ اینان راست‌گویانند»: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (حجرات / ۱۵).

آیات بسیاری که با تعبیر «درجات»، مؤمنان را تقسیم‌بندی می‌کند، این معنا را می‌رساند: «و برای هر یک از آنچه انجام داده‌اند، درجاتی خواهد بود و پروردگار از آنچه که آنان انجام می‌دهند غافل نیست»: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مَّمَّا عَمِلُوا...﴾ (انعام / ۱۳۲). نیز آیاتی که با تعبیر «مزیت داشتن»، آنها را در مراتب مختلف قرار می‌دهد، از همین قبیل است: «مؤمنان خانه نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جانشان در راه خدا جهاد می‌کنند، یکسان نیستند. خداوند کسانی را که مال و جان خود را جهاد می‌کنند، به درجه‌ای بر خانه نشینان مزیت بخشیده است...»: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ... فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ... عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً...﴾ (نساء / ۹۵). از این نمونه آیات فراوان است.

از نظر روایات نیز این پیوستار مورد توجه قرار گرفته است. روایات، ایمان را دارای درجاتی می‌دانند. ایمان همچون نردبانی است که ده پله دارد و پله‌ها یکی پس از دیگری پیموده می‌شود. پس کسی که دارای دو درجه از ایمان است نباید کسی را که دارای یک درجه است، بی‌ایمان بیندارد، و همین‌طور در مراتب بعدی ایمان تا برسد به مرتبه دهم، بلکه باید پایین‌تر از خود را با مهربانی به درجه خود برسانیم و آنچه را که در توان او نیست بر او تحمیل نسازیم و او را سرزنش نکنیم که کمرش خواهد شکست؛ و کذلک صاحب العشرین لا یكون مثل صاحب الثلاثة الاعشار و کذلک من تم له جزء... لم یلمّ احد احدا» (همان، ۳ / ۷۴). امام صادق (علیه السلام) در جای دیگر می‌فرماید: «مؤمنان هفت درجه دارند، خداوند عزوجل به تناسب درجه‌ای که افراد دارند، درجات بعدی را می‌افزاید؛ المؤمنون علی سبع درجات، صاحب درجه منهنم فی مزید من اللّٰه عزوجل...» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴: ۵ / ۵۵). پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: ایمان به ۷۹ درجه تقسیم می‌شود، یعنی بر مبنای اعمال صالحی که انسان انجام می‌دهد، درجات ایمان او افزایش می‌یابد و گناه از درجات ایمان می‌کاهد.

بالاترین درجه ایمان این است که اقرار به یگانگی خدا داشته باشیم و در عمل نیز کسی را با خدا شریک نسازیم. نیز می‌فرمایند: «پایین‌ترین درجه ایمان آن است که هر آنچه در معابر عمومی سبب آزار و اذیت عابران می‌شود، از سر راه دور سازیم تا موجب اذیت دیگران نشود؛ الایمان بضع و سبعون شعبه فاکبرها قول لاله‌الاله و ادناها اماطة الاذی عن الطریق» (طبرسی، مشکات الانوار، ۱۳۸۵: ۴۰). نیز روایت شده است که ایمان پاره‌ای سفید از نور در قلب پدید می‌آورد، پس اگر بنده‌ای اعمال صالح را انجام دهد، آن نور رشد می‌کند و زیاد می‌شود تا آنکه همه قلب را سفید می‌کند ... ؛ ان الایمان لیبدوا بیضاء فاذا عمل العبد الصالحات نما و زاد حتی یبيض القلب کله» (کاشانی، محجه البیضاء، ۱۳۸۳: ۱ / ۲۷۷).

امام رضا علیه السلام فرمودند: دین صحیح فقط اسلام است، ایمان بالاتر از اسلام، تقوا بالاتر از ایمان، و یقین بالاتر از تقواست...».

تعیین تعداد مشخص درجات برای ایمان در روایات به مفهوم انحصار در آن عدد نیست، بلکه ما فقط این استفاده را می‌کنیم که درجات ایمان متعدد است؛ از همین رو، در روایات دیگر درجات کمتر یا بیشتری نیز برای ایمان شمرده‌اند.

مباحث تفسیری و کلامی نیز به شکل دیگری «ذومراتب بودن» ایمان را نشان می‌دهند. ایمان دارای سه مرحله علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین است: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ...﴾ (تکواثر / ۷-۵). در علم‌الیقین، انسان با دلایل و شواهد، به مسئله‌ای می‌رسد، همچون کسی که با دیدن دود به وجود آتش پی می‌برد. در عین‌الیقین از مشاهده آثار فراتر رفته، نزدیک آتش شده و گرما در او اثر می‌گذارد. در حق‌الیقین وارد آتش می‌شود، احساس او از آتش، بسیار قوی است. خود را وارد حقیقت می‌سازد.

بر این اساس، برای مفاهیم اسلامی می‌شود و ضرورت دارد که آزمون‌های مختلف ساخته شود. این‌گونه آزمون‌ها، ممکن است مربوط به بُعد شناختی مفاهیم اسلامی باشد یا بُعد عاطفی یا بُعد رفتاری، یا ترکیبی از آنها.

بسیاری از آیات که خداوند در مورد آزمایش انسان‌ها سخن می‌گوید، به صورت غیرمستقیم به بحث سنجش مربوط می‌شوند. به طور کلی، آزمایش کردن و سنجش کردن و کم و کیف امور را معلوم ساختن از سنت‌های الهی است و انسان‌ها هم اگر در امور روزمره خود این کار را می‌کنند، در واقع، به همان سنت الهی تمسک جسته‌اند. آزمایش کردن برای

این معنا و منظور است که جایگاه و رده‌بندی اشیا یا افراد در باب یک موضوع خاص معلوم شود؛ لذا همه چیز وسیله آزمایش است. در قرآن چنین آمده است: «قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم»: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ...﴾ (بقره / ۱۵۶). اموال و اولاد نیز از آن جمله است: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ...﴾ (انفال / ۲۹). خداوند آنچه را که روی زمین است، زینت قرار داد تا انسان‌ها را به واسطه آن آزمایش کند و معلوم شود که کدام افراد نیکوکارتر هستند: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (کهف / ۸). آزمایش را باید از مفاهیم اساسی روانشناسی اسلامی به شمار آورد چون بسیار تعیین کننده است. اگر آزمایش مهم است، و اگر در همه امور حضور دارد، پس می‌شود آن را یک ابزار سنجش به شمار آورد.

بعضی از آیات، رسیدن به یک موقعیت و مقام توسط یک شخص را مترتب بر اموری دیگر می‌کند. از این گونه آیات نیز می‌توان مرحله‌ای بودن و پیوستاری بودن را استنباط کرد؛ برای مثال، در مورد حضرت ابراهیم آمده است: «به خاطر آورید هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند او را امام و پیشوای مردم قرار داد: ﴿... وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ...﴾ (بقره / ۱۲۵)». پس هر کسی که بیشتر از عهده ابتلائات برآید و موفق‌تر از آنها عبور کند، نمره بیشتری گرفته است.

۲- انواع سنجش دینی

وقتی صحبت از سنجش از دیدگاه قرآن مطرح شود، برای کسانی که با قرآن آشنایی دارند، «سنجش اخروی اعمال» زودتر از «سنجش دنیوی» به ذهن تداعی می‌کند. محققان بسیاری راجع به سنجش اخروی سخن گفته‌اند و آیات بسیار زیادی از قرآن نیز به آن اختصاص یافته است (وحدانی بنام، سنجش اعمال از دیدگاه قرآن، ۱۳۹۱: ۷۳/۲۷-۴۰). اما پژوهش حاضر درصدد این سنجش نیست، بلکه در پی بحث از «روان‌سنجی از دیدگاه قرآن» در قالب‌های جامعه‌سنجی (Sociometrics)، خودسنجی (Self-evaluations) و دیگرسنجی (Testing others) است.

الف) جامعه‌سنجی

می‌توانیم به معیارها و شاخص‌های دینی که جلوه اجتماعی دارد و از طریق مشاهدات و داده‌های آماری قابل محاسبه است - مثل مقدار شرکت در مراسم دینی، مساجد، نماز جماعت و نماز جمعه، پرداخت خمس و زکات، حضور در جهاد، اعتکاف، انجام رفتارهای حمایتی عام (مثل ساختن مدرسه، خیابان، کوچه، پل و...)، زیارت معصومان (علیهم‌السلام)، زیارت اهل قبور، نوع لباس پوشیدن مردم در کوچه و بازار، معماری‌ها و ظواهر ساختمان‌ها، شعارهای غالب و علنی شفاهی و کتبی، دیوار نویسی‌ها، تندیس‌های میادین و چهارراه‌ها، مقدار وقف و موارد مصرف موقوفات و... مراجعه کرده و آنها را در قالب اعداد و ارقام در آورده، مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم و کمّ و کیف دینی بودن جامعه را تشخیص دهیم؛ در این گونه شاخص‌ها فقط لازم است که اسلامی بودن یا نبودن آن شاخص را معلوم سازیم؛ برای مثال: ممکن است کسی به غلط معتقد باشد رفتارهای حمایتی (Prosocial behaviors) عام شاخص دینی نیست، بلکه اعم است یا زیارت اهل قبور رفتار دینی نیست. حال، اگر معلوم ساختیم که این شاخص، دینی است و افراد جامعه هم آن را به عنوان رفتار دینی انجام می‌دهند، آنگاه مجازیم آن را در سنجش دینداری جامعه مورد استفاده قرار دهیم. این نوع سنجش به لحاظ روش‌شناختی (Methodologic) مشکلی ندارد، لکن دقت کافی و کامل دین سنجی در آن وجود ندارد؛ لذا جامع و مانع نیست. همان بخش و همان شاخص را نشان می‌دهد و یک نگاه مقایسه‌ای هنجارمرجع را برای ما فراهم می‌سازد. می‌شود جامعه‌ای را با جامعه‌ای دیگر، یا یک جامعه را در مقاطع زمانی متفاوت با خودش مقایسه کرد، اما نمی‌توان گفت این جامعه با ایده‌آل اسلامی چه مقدار فاصله دارد؛ به عبارت دیگر، این مقیاس، از نوع «مقیاس فاصله‌ای» است (ر.ک: دلاور، روش‌های آماری در روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۱۳۸۷: ۴۵، دانشگاه پیام نور)، صفر مطلق و نقطه برش ندارد.

ب) دیگر سنجی

می‌توانیم پرسشنامه‌هایی براساس محتوای دینی به شکل مقیاس لیکرت (Likert scale) بسازیم که از گزاره‌های شخصی (به شکل متکلم وحده) تشکیل شده است و فرد با پر کردن آن، خود را برای آزمونگر، به گونه‌ای توصیف می‌کند که خود صلاح می‌داند و از این طریق خود را در معرض داوری دیگران قرار می‌دهد. البته با نگاه اولیه به نظر می‌رسد که این نوع

سنجش، خیلی ذهنی (Subjective) باشد و «سوگیری خدمت به خود (The self-serving bias)» در آن حضور داشته باشد، اما با دقت‌های روان‌سنجی می‌توان از ذهنی بودن آن کاست و بر عینیت آن افزود.

ج) خودسنجی

می‌توان براساس شاخص‌ها و معیارهای دینی، یک خودسنجی درونی انجام داد. می‌شود پرسشنامه‌ای ساخت که فرد را در معرض داوری خودش قرار دهد، بدون اینکه هیچ فرد دیگری در جریان قرار بگیرد؛ برای مثال، قرآن می‌فرماید: «بگو ای یهودیان اگر گمان می‌کنید که فقط شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (جمعه / ۷)» و... این‌گونه شاخص‌ها در آیات و روایات اسلامی فراوان است و فرد را با چهره درونی خودش مواجه می‌کند و به او می‌فهماند که در چه درجه‌ای از دینداری قرار دارد. بسیاری از صفات اخلاقی مثل ریا، حسد، عجب... و طرف مقابل آنها از این نوع است. در کتب اخلاقی، بسیاری از معیارهای تشخیص و راه‌های درمان هم بیان شده است. می‌توانیم این‌گونه پرسشنامه‌ها را مبتنی بر آیات و روایات بسازیم و برای خودسنجی درونی در باب مفاهیم دینی از آنها استفاده کنیم. تاکنون هیچ نمونه‌ای از این‌گونه پرسشنامه‌ها در بررسی مفاهیم دینی درونی ساخته نشده است.

در باب جامعه‌سنجی، بیش‌از آنچه گفته شد، سخنی نمی‌گوییم، لکن در باب خودسنجی و دیگر سنجی، با تفصیل بیشتری سخن می‌گوییم.

اول – خودسنجی

آیات دال بر خودسنجی، به دو سطح متفاوت اشاره دارند. یک سطح آن است که افراد ممکن است خودشان هم اطلاع نداشته باشند، بلکه نسبت به آن ناهشیار (Unconscious) باشند؛ به عبارت دیگر، به ظاهر نمی‌خواهند دروغ بگویند و خیال می‌کنند راست گفته‌اند، اما خداوند یک معیار و مقیاس به آنها می‌دهد که اگر می‌خواهید راست و دروغ سخنان خودتان را بفهمید، بر اساس این معیار رفتارتان را بررسی کنید. در این قسم از آیات، خداوند آنها را به صورت واقعی به درون خودشان ارجاع می‌دهد، آنها را به فکر وادار و البته نتیجه نهایی آن، اتمام حجت هم هست.

سطح دوم عبارت است از آنچه خود افراد از وضعیت خود، آگاه و نسبت به آن هشیار (Conscious) یا نیمه هشیار (Preconscious) هستند، اما به لحاظ منافع، امیال و انگیزه‌های خاص خودشان، آن را به طور مکرر مخفی می‌کنند و شاید آرام آرام خودشان هم دروغ خود را باور می‌کنند. خداوند در این گونه آیات در واقع با آنها اتمام حجت می‌کند. این گونه سخن گفتن خداوند، در واقع ارائه استدلال‌های جدید و متعدد است که هم فرد را به درون خودش ارجاع می‌دهد و غبار انگیزه‌های ناصحیح را به کناری می‌زند و هم برای دیگران روشنگری و راهنمایی را به دنبال می‌آورد.

الف) خودسنجی در سطح ناهشیار و بیدارگری وجدان

یکی از راه‌هایی که مؤمنان می‌توانند به سنجش خود بپردازند، مراجعه به درون خود است. خداوند معیارهایی را به افراد ارائه می‌کند که بتوانند صدق و کذب ایمانی خویش را به صورت ملموس دریافت کنند. این آیات اگر چه شأن نزول خاصی داشته‌اند، برای ما نیز گویا هستند. با این آیات می‌توانیم هشیار و ناهشیار خود را بیشتر بکاویم. در ذیل این آیات را ذکر می‌کنیم:

۱- خداوند به پیروان موسی علیه السلام گفت دستوراتی را که به شما دادیم، محکم بگیرید و درست بشنوید، آنها گفتند: شنیدیم، ولی مخالفت کردیم؛ و دل‌های آنها به خاطر کفرشان با محبت گوساله آمیخته شد ... ﴿خُدُّوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِنَسَمَا يَا مَرْكُم بِهِ إِيمَانِكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/ ۹۴). آنان گمان می‌کردند که خداوند با آنها قرابت دارد و آنها را بیشتر از دیگران دوست دارد، آنگاه خداوند می‌فرماید ای موسی به اینها بگو «اگر چنان که مدعی هستید، سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/ ۹۵).

۲- راجع به رزمندگان در مسیر جبهه و درجه اطاعت‌پذیری‌شان از فرمانده می‌فرماید: «و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی‌اسرائیل منصوب شد و) سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شما را با یک نهر آب آزمایش می‌کند. آنها که (به هنگام تشنگی) از آن بنوشند از من نیستند و آنها که به جز یک پیمانه با دست خود بیشتر از آن نخورند از

من هستند، پس جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند: ﴿... فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ...﴾ (بقره / ۲۵۰).

پس اطاعت‌پذیری از رهبر الهی هم یکی از معیارهای خودسنجی دینی است.

۳- یهود و نصارا هر دو مدعی بودند که فرزند خدا و دوستان خاص اویند. خداوند به پیامبر می‌فرماید: «به آنها بگو: پس چرا خداوند شما را به سبب گناهانتان عذاب می‌کند؟ بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتی که آفریده است: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ (مائده / ۱۹).

گویا این آیه می‌خواهد انسان‌ها را با یک «ناهماهنگی شناختی Cognitive Dissonance» مواجه کند تا به دنبال هماهنگی بگردند و از این رهگذر خودشان را به صورت واقعی‌تر بشناسند.

۴- قرآن به مشرکان می‌فرماید: اگر راست می‌گویید، به من خبر دهید که اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید یا رستاخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود) غیر خدا را می‌خوانید؟ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (انعام / ۴۱). این آیه ما را به سطح نیمه‌هشیار و ناهشیارمان سوق می‌دهند و گوشه‌ای از آن را برایمان آشکار می‌سازد و از این طریق موجب می‌شود به انگیزه‌های عمیق‌تر خود توجه کنیم.

۵ - خداوند به کافران می‌فرماید: پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد، (توانائی بازگرداندن آن را ندارید؟) و در آن حال فقط نظاره می‌کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست)؟... پس روح را بازگردانید اگر راست می‌گوئید: ﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ... تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (واقعه / ۸۳-۸۸). انسان وقتی به خودش مراجعه می‌کند به ضعف عمیق خودش در برابر پروردگار پی می‌برد.

۶ - حضرت ابراهیم بت‌پرستان را به درون خودشان ارجاع داده و وجدان آنها را بیدار می‌کند. به آنان می‌گوید: چگونه من از بت‌های (خدایان خیالی) شما بترسم؟ در حالی که شما که بدون هیچ دلیلی برای خدا همتائی قرار داده‌اید، نمی‌ترسید؛ اگر می‌دانید، (راست بگوئید)

کدام یک از این دو دسته (بت پرستان و خداپرستان) شایسته تر به ایمنی (از مجازات) هستند؟ ﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (انعام / ۸۲). این آیه مخالفان را به خودشان برمی گرداند و مقایسه بین خدای راستین و خدایان دروغین آنها را از خودشان می خواهد.

۷- حضرت ابراهیم (علیه السلام) در روزی که مردم به رسم عمومی از خانه و دیار بیرون می روند، به بتخانه رفته و بتها را می شکند. وقتی مردم برمی گردند و وضع را آن گونه می بینند، پی گیر می شوند که چه کسی این کار را کرده است و سرنخها، آنها را به حضرت ابراهیم می رساند. هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند، گفتند: تو این کار را با خدایان ما کرده ای ای ابراهیم؟ گفت: بلکه این کار را بت بزرگ انجام داده است، اگر آنها سخن می گویند از خودشان بپرسید؛ آنها به وجدان خویش باز گشتند و (به خود) گفتند: حقا که شما ستمگرید! سپس سرهایشان واژگون شد و گفتند: تو می دانی که اینها سخن نمی گویند: ﴿قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ نَعْبُدِكُمْ إِذْ جَاءَنَا بِالْبُرْهَانِ بَلْ كَانُوا بِآيَاتِهِ غَالِبِينَ﴾ (انبیاء / ۶۳-۶۴).

۸- یکی از راههای تشخیص ایمان این است که فرد با شنیدن نام خداوند چه عکس العملی از خود نشان می دهد. هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می شود، دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، مشمئز (و متنفر) می شود، اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می شود، آنان خوشحال می شوند: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (زمر / ۴۶). چه بسا خود فرد هم در ابتدا نتواند این حالت را به وضوح در خود حس کند، اما با یادآوری قرآن، می تواند به درون خود تأمل و دقتی دوباره داشته باشد.

۹- یکی از راههای خودسنجی دینی این است که به عکس العمل فرد به آیات الهی توجه شود، با آمدن آیات الهی اگر ایمان فرد اضافه می شود، خوب است و اگر بر پلیدی دل او اضافه می شود، بیمار است. ﴿... فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ...﴾ (توبه / ۱۲۴-۱۲۵).

۱۰- در بعضی آیات، خداوند صفاتی را به مؤمنان و گاهی به کافران یا منافقان نسبت می‌دهد و بین آن صفات با بعضی از رفتارهای اختیاری آنها همبندی برقرار می‌کند. از این «همبندی Coincidence» به طور غیرمستقیم، یک امکان خودسنجی برای ما فراهم می‌شود؛ برای مثال، می‌فرماید: آنها که ایمان آوردند و یهود و صائبان و مسیحیان، هرگاه به خداوند یگانه و روز جزا ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (مائده / ۷۰). از این آیه ظاهراً یک همبستگی منفی بین «ایمان» و «حزن و خوف» استنباط می‌شود، یعنی هر قدر ایمانشان بیشتر شود، از حزن و خوفشان کاسته می‌شود؟

ب) خودسنجی هشیار و استدلالی

این خودسنجی برای اتمام حجت است. آیات ذیل در این باره است:

۱- کسانی که به خداوند افترا می‌بستند که خداوند فرزند دارد و ملائکه را مؤنث آفریده است و دختران را بر پسران ترجیح داده است و... قرآن به آنها می‌گوید: شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟ شما دلیل روشنی در این باره دارید؟ کتابتان را بیاورید اگر راست می‌گوئید: ﴿فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُتُونَ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ... أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (صافات / ۱۵۰-۱۵۸). این آیات آنها را به خودشان ارجاع می‌دهد و اعلان رسمی می‌کند که دیگران هم بدانند. به آنها می‌گوید شما بر حق نیستید، اگر فکر می‌کنید برحقیقید، کتابتان را بیاورید.

۲- خداوند به پیامبرش می‌فرماید: هنگامی که منافقان نزد تو آیند، می‌گویند: ما شهادت می‌دهیم که یقیناً تو رسول خدایی. خداوند می‌داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغ‌گو هستند (و به گفته خود ایمان ندارند): ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ...﴾ (منافقون / ۲-۳). در این آیات، قرآن با منافقان اتمام حجت می‌کند، وضعیت درونی آنها را به خودشان اعلام می‌کند و برایشان نوعی خودسنجی را فراهم می‌آورد.

۳- قرآن می‌فرماید: آنهایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگانی همچون خود شما هستند؛ آنها را بخوانید و اگر راست می‌گویید، آنها نیز باید به شما پاسخ بدهند (و تقاضایتان را برآورند): ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (اعراف / ۱۹۵)، اما همین که می‌بینید کاری از دست آنها بر نمی‌آید و خواسته شما را اجابت نمی‌کنند، بدانید که آنها خدا نیستند؛ این استجابات یا عدم آن، الزاماً یک امر درونی و شخصی نیست. وقتی از معبودهای خودشان، مطلبی را می‌خواهند، هشیار هستند که کاری از دست آن معبودهای دروغین بر نمی‌آید، اما لازم است که حجت بر آنها تمام شود.

۴- خداوند راجع به منکران نقل می‌کند که می‌گفتند: خدا از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا این معجزه خاص (دادن قربانی توسط آن پیامبر و خورده شدن آن قربانی توسط صاعقه آسمانی) را بیاورد. ای پیامبر به آنها بگو قبلاً پیامبرانی آمدند که دلایلی روشن و آنچه را گفتید، آوردند. پس چرا آنان را به قتل رساندید اگر راست می‌گوئید: ﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدُ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (آل عمران / ۱۸۴). اینان خودشان به خطای خود هشیار هستند، می‌دانند و عمل نمی‌کنند، بلکه دنبال بهانه می‌گردند. این بیان و استدلال قرآن برای اتمام حجت است.

۵- گاهی خداوند داشتن یا نداشتن صفات یا قدرت انجام کاری را نشان از صحت یا بطلان ادعا می‌داند؛ بنابراین، اگر بتوانیم معلوم کنیم که چه کسی آن صفت و قدرت را دارد و چه کسی ندارد، در واقع، معلوم کرده‌ایم که چه کسی درست گفته و چه کسی سخن باطل گفته است. این نوعی سنجش است که قابلیت ارائه بیرونی و عینی هم دارد؛ برای مثال، خداوند به بت‌پرستان می‌گوید: آیا (آن بت‌ها لاقفل همانند خود شما) پاهایی دارند که با آن راه بروند؟ یا دست‌هایی دارند که با آن چیزی را بگیرند؟ (و کاری را انجام دهند؟) یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟ یا گوش‌هایی دارند که با آن بشنوند؟ (نه هرگز، هیچ کدام). بگو (اکنون که چنین است). بت‌های خویش را که شریک خدا قرار داده‌اید، (برضد من) بخوانید و برای من نقشه بکشید و لحظه‌ای مهلت ندهید (تا بدانید که کاری از آنها ساخته نیست): ﴿اللَّهُمَّ أَرْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ﴾ (اعراف / ۱۹۶). این استدلال نیز یک خودسنجی است که بیشتر معنای اتمام حجت را می‌رساند؛ چرا که آنها خودشان می‌دانستند و می‌دیدند که بت‌های آنها دست، پا، چشم و گوش ندارند و کاری از آنها ساخته نیست.

۶ - خداوند برای کسانی که کفر می‌ورزند و رفتار زشت انجام می‌دهند، کارها و قدرت خود را به رخ آنها می‌کشد و می‌گوید: آسمان و زمین را چه کسی آفرید؟ باران را چه کسی از آسمان نازل کرد و با آن، باغ‌های شادی‌آفرین را به وجود آورد؟ چه کسی زمین و نهرها و کوه‌ها و... را این‌گونه قرار داد؟ چه کسی به وقت اضطرار و دعای به درگاهش، شما را اجابت می‌کند؟ چه کسی شما را در تاریکی‌های دریا و خشکی هدایت می‌کند و بادها را می‌فرستد؟ چه کسی برای اولین بار شما را خلق کرد و دوباره خلق می‌کند؟ بعد از این همه سؤال آنگاه می‌گوید: اگر شما راست می‌گویید و برهانی دارید، آن را بیاورید ... : ﴿أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ قُلُوبُهُمْ إِنَّكُمْ صَادِقِينَ﴾ (نمل / ۶۱-۶۵). این آیه نیز افراد را با خودشان مواجهه می‌دهد و یک خودشناسی برایشان حاصل می‌کند که ضعیف‌اند، و بنده خداوند و کاری از آنها ساخته نیست.

۷- از بعضی آیات استفاده می‌شود که خداوند به گونه‌ای، آزمایش آنها را ادامه خواهد داد که نه فقط خود افراد از نتیجه این آزمایش‌ها باخبر می‌شوند و آن را درک می‌کنند و یک خودسنجی برایشان حاصل می‌شود، بلکه صفوف و گروه‌بندی افراد نیز از هم جدا می‌شود و خداوند به آنها دستور می‌دهد که خودشان و محاسباتشان را بر آن اساس اصلاح کنند. ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ...﴾ (توبه / ۱۶). این هم خودسنجی از نوع هشیار و اتمام حجت است.

دوم - دیگرسنجی

بعضی از آیات و روایات و آموزه‌های اسلامی اشاره دارند به اینکه درجات دینداری افراد از سوی افراد دیگر هم می‌تواند سنجیده شود. دیگرسنجی به دو صورت انجام می‌پذیرد. الف) دیگرسنجی بین فردی که به صورت‌های مختلف صورت می‌پذیرد. ب) دیگرسنجی عمومی (سنجش میدانی Survey research): برای هر یک از دو نوع، نمونه‌هایی ذکر می‌شود.

الف) دیگرسنجی بین فردی

۱- یکی از دستورات دینی که مسلمانان در جامعه اسلامی دارند و از آن استفاده می‌کنند، امر به معروف و نهی از منکر است: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٥﴾ (آل عمران / ۱۰۵). به واسطه این قانون که در بین مسلمانان وجود دارد و به آن عمل می‌کنند، خداوند آنها را بهترین امت‌ها نامیده است ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾ (آل عمران / ۱۱۱). بر اساس این قانون، هر کدام از مسلمانان متوجه بشوند که مسلمان دیگری از اعمال مثبت و ارزشمند اسلامی فاصله گرفته یا به اعمال منفی و ضدارزش اسلامی نزدیک شده است، به او در مراحل مختلف و به اشکال مختلف یادآوری می‌کنند و تلاش می‌کنند که او را از کارهای ناپسند دور کنند و به کارهای پسندیده نزدیک سازند. تشریح این قانون از طرف خداوند نشان دهنده این معنا است که تشخیص «خوب یا بد بودن» بسیاری از اعمال توسط دیگر مسلمانان ممکن است و نه تنها امکان دارد، بلکه مسلمانان موظف هستند که هرگاه در رفتار یکدیگر، رفتارهای مثبت یا منفی‌ای را نظاره کردند، آن را با خط‌کش اسلام بسنجند و در صورت لزوم به اصلاح اقدام کنند. بر این اساس، امر به معروف و نهی از منکر با سنجش اسلامی، ارتباط روشنی دارد؛ به عبارت دیگر، اگر تشخیص خوب و بد رفتارهای فرد برای دیگران امکان نداشت، اصولاً امر به معروف و نهی از منکر بی‌معنا می‌بود.

۲- از طریق رفتار افراد می‌شود مافی‌الضمیر آنها را شناخت. در زمان پیامبر ﷺ بعضی از افراد می‌آمدند و از ایشان به عذری و بهانه‌ای اذن می‌خواستند که در جهاد شرکت نکنند. پیامبر ﷺ هم به افرادی اذن می‌داد. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: خداوند تو را بخشید؛ چرا پیش از آنکه راست‌گویان و دروغ‌گویان را بشناسی، به آنها اجازه دادی؟! خوب بود صبر می‌کردی تا هر دو گروه خود را نشان دهند: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ حَدَّثُوا وَتَعَلَّمَ الْكَاذِبِينَ﴾ (توبه / ۴۳). از این آیه نکات ذیل استفاده می‌شود:

یک - رهبران دینی می‌توانند از طریق رفتار، پیروان خود را بشناسند و صادق بودن و نبودنشان در دینداری را محک بزنند.

دو - این محک زدن و دقت و تأمل کردن لازم و صحیح است.

سه - ظاهراً همان‌طور که رهبران می‌توانند رفتارهای خوب و بد افراد را تشخیص دهند، بقیه مردم هم در سطح اطلاعات خودشان می‌توانند دیگران را بشناسند و رده‌بندی کنند.

اینها به نوعی به دیگرسنجی، ارتباط دارد؛ برای مثال، یکی از نشانه‌های مؤمنان به خدا و معاد، این است که برای ترک جهاد مالی و جانی از پیامبر ﷺ اجازه نمی‌خواهند و عذر

نمی‌آورند، بلکه با اشتیاق اقدام می‌کنند، اما کسانی که ایمان ندارند و در قلبشان تردید راجع به خدا و معاد وجود دارد، به دنبال بهانه می‌گردند و عذر می‌آورند و از پیامبر ﷺ اذن می‌خواهند که شرکت نکنند. این گونه نشانه‌ها امکان سنجش را فراهم می‌آورد: ﴿لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ (توبه/ ۴۴-۴۵).

۳- در اسلام پیروی از رهبر دینی بسیار مهم است و این امر تنها با اظهارات کلامی ثابت نمی‌شود، بلکه افراد در عمل آزمایش می‌شوند. با ملاحظه رفتار افراد است که متابعت یا عدم متابعت، یا مقدار متابعت افراد از پیامبر ﷺ معلوم می‌شود؛ بنابراین، متابعت از رهبر دینی که عینی و اغلب قابل مشاهده است، نیز می‌تواند یک معیار برای سنجش دینی افراد باشد. خداوند می‌فرماید: ... و ما آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی را که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آنها که به عقب باز می‌گردند، مشخص شوند ... : ﴿... وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ ...﴾ (بقره/ ۱۴۴). پس در اینجا، هم موضوع مورد سنجش دینی (پیروی از رهبر دینی) مطرح شده است و هم روش سنجش آن (پذیرفتن قبله‌ای که پیامبر ﷺ اعلام کرده و به سوی آن نماز خوانده است، ولو اینکه با یهودیان مشترک باشد).

ب) دیگر سنجی عام (سنجش میدانی)

بعضی از مفاهیم قرآنی مثل ایمان، کفر، نفاق، تقوا، توکل و... مفاهیمی بسیط نیستند، بلکه هر کدام ممکن است ترکیبی از چند مفهوم جزئی‌تر باشند. آن مفاهیم جزئی‌تر در واقع، مؤلفه‌های آن مفهوم کلی هستند؛ بنابراین، هر قدر آن مؤلفه‌ها بیشتر و قوی‌تر باشند و هر قدر ترکیب آن مؤلفه‌ها انسجام بیشتری را حاصل کند، آن مفهوم کلی در سطح بالاتری وجود می‌یابد؛ بنابراین، از طریق سنجش آن اجزاء، زمینه سنجش برای آن مفاهیم کلی نیز وجود دارد. این گونه سنجش در مفاهیم دینی رواج بیشتری پیدا کرده است که در پیشینه مورد اشاره قرار گرفت؛ برای مثال، می‌توان به مفهوم حیات توجه کرد. در بعضی آیات، علاوه بر حیات و موت زیست‌شناختی، یک موت و حیات معنوی برای انسان مطرح می‌شود که با

ایمان همبستگی مثبت دارد، اما انطباق کامل با ایمان ندارد. دو مفهوم موت و حیات نیز متضایفاند و نشانه‌ها و مؤلفه‌هایی دارند که باید از آیات دیگر قرآن استخراج شود؛ مثلاً خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: تنها کسانی (دعوت تو را) می‌پذیرند که گوش شنوا دارند، اما مردگان (و آنها که روح انسانی را از دست داده‌اند)، خداوند آنها را در قیامت برمی‌انگیزد: ﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (انعام / ۳۷). از ظاهر این آیه استفاده می‌شود که یکی از نشانه‌های «حیات معنوی» این است که گوش شنوا برای سخنان پیامبر ﷺ وجود داشته باشد و کسانی را که گوش شنوا برای سخنان پیامبر ندارند، مردگان می‌شمارد. وقتی با نگاهی جامع به قرآن می‌نگریم و تمام آیاتی را که به نوعی با حیات معنوی انسان مرتبط است، به صورت تفسیر قرآن به قرآن مورد دقت قرار می‌دهیم، ممکن است ده‌ها نشانه و زمینه و پیامد برای حیات معنوی بیابیم و بر اساس آن یافته‌ها به خوبی بتوانیم یک آزمون بسازیم که با اجرای آن معلوم شود چه کسی در چه درجه‌ای از حیات معنوی به سر می‌برد.

مفهوم هدایت نیز پیوستاری است. خداوند می‌فرماید: و اما کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و آثار شایسته‌ای که (از انسان) باقی می‌ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر و عاقبتش خوب‌تر است: ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾ (مریم / ۷۷) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: کسانی که راه هدیت را انتخاب کردند، خداوند نیز بر هدایتشان می‌افزاید ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَكَفَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ (محمد / ۱۸). به همین ترتیب، با مطالعه تفصیلی در آیات قرآن می‌توانیم شاخص‌ها و مؤلفه‌های هدایت را از دیدگاه قرآن استخراج کرده و بر اساس آن شاخص‌ها، آزمونی برای «هدایت اسلامی» بسازیم و افراد و گروه‌ها با آن سنجیده شوند.

ایمان نیز مفهومی پیوستاری است. بر اساس آیات و روایات، ایمان باید هم در بُعد شناختی (Cognitive)، هم در بُعد عاطفی (Affective) و هم در بُعد رفتاری (Behavioral) انسان خود را نشان بدهد. برای هر بُعدش ممکن است نشانه‌ها و شاخص‌های فراوانی در آیات قرآن بیان شده باشد. با به دست آوردن آن ابعاد و آن شاخص‌ها و بررسی دقیق آنها و معلوم ساختن جایگاه هر کدام و وزن نمره‌ای هر کدام از آنها می‌توانیم یک آزمون برای سنجش ایمان بسازیم.

از این گونه مفاهیم بسیار زیاد است. موارد متعددی نیز توسط محققان اسلامی و روان‌شناسی، مورد سنجش و ابزارسازی قرار گرفته است. لکن دقت و توجهی بیشتر لازم است تا در این حرکت بسیار مهم و اساسی، به خطایی گرفتار نشویم. در ادامه، به نکاتی اشاره می‌کنیم که در ساختن یک آزمون اسلامی باید مورد توجه قرار بگیرد و در انتها نیز به بعضی از محدودیت‌ها اشاره می‌کنیم.

نکات مهم در ساخت یک مقیاس دینی

آزمون‌های دینی در اموری مثل «هنجارمرجع» یا «معیارمرجع» بودن، و «توصیفی Descriptive» یا «تجویزی Prescriptive» بودن مراحل ساخت و به دست آوردن «روایی محتوایی Content validity»، «محدودیت‌ها» و بعضی ویژگی‌های دیگر با آزمون‌های غیردینی تفاوت دارند، و در اموری مثل «روایی صورتی Face validity»، «دقت‌های اجرایی»، «پایایی سنجی Test reliability» آزمون و مؤلفه‌ها (آلفای کرونباخ Cronbach alpha)، «ضرورت و کیفیت انجام تحلیل عاملی Factor analysis»، «استنباط‌های آماری از داده‌ها»، و... شبیه به هم هستند. به گوشه‌ای از این تفاوت‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- آزمون‌های «هنجارمرجع» و «معیارمرجع»

برخلاف بسیاری از آزمون‌های روان‌شناختی، آزمون‌های دینی، «معیارمرجع» هستند نه «هنجارمرجع». آزمون معیارمرجع آن است که درستی پاسخ آزمودنی به سؤالات، از طریق یک معیار مشخص از پیش شناخته شده معلوم می‌شود. در آزمون‌های دینی، معیار صحیح یا غلط بودن پاسخ‌ها، خود دین و آموزه‌های دینی است، اما در آزمون‌های هنجارمرجع، پاسخ از پیش معلوم شده‌ای وجود ندارد، بلکه خود آزمون یا آزمون‌های مشابه پس از اجرا شدن، یک شاخص آماری مثل میانگین را به عنوان معیار خوب و بد، ضعیف و قوی، یا درست و غلط به دست می‌دهد. نقطه‌ای را به عنوان نقطه برش معرفی می‌کند که پایین‌تر از آن و بالاتر از آن، حکم متفاوتی دارد. این دو نوع آزمون در هدف‌گذاری اولیه، کیفیت ساخت و در تفسیر نتایج متفاوت می‌شوند.

آزمون «هنجارمرجع» به دنبال این است که معلوم سازد یک آزمودنی یا گروه نمونه، چه مقدار با هنجارهای اجتماعی و وضعیت متعارف موجود هماهنگی و قرابت دارد، اما آزمون

«معیارمرجع» به دنبال این است که معلوم سازد یک آزمودنی چه مقدار با معیار تعریف شده خاصی که مدنظر است، قرابت و هماهنگی دارد. آن معیار، هر نوع معیاری ممکن است باشد، مثل دین اسلام، قانون اساسی، مقررات مشخص شده از طرف یک شرکت تجاری، یا بر این اساس به نظر می‌رسد که آزمون‌های دینی، معیارمرجع هستند. برای ساختن آزمون «جهت‌گیری مذهبی»، معیارهای مذهبی بودن، ابعاد آن، شدت و ضعف آن و... را باید از متون دینی به دست آوریم و آن را به یک آزمون تبدیل کنیم. آنگاه با اجرای آن بر روی آزمودنی‌ها معلوم می‌شود که کدام آزمودنی، چه مقدار جهت‌گیری‌هایش مذهبی است یا غیرمذهبی؛ برای مثال، برای ساختن آزمون هدفمندی اسلامی، به متون اسلامی مراجعه شده، هدف‌گذاری‌های اسلام برای زندگی، رده‌های مختلف اهداف که در طول یا عرض هم هستند، ترتب و جایگاه هر کدام از آن اهداف، کلی و جزئی بودن، اصل و فرع بودن و اهم و مهم بودن هر کدام از آنها از دیدگاه اسلام معلوم می‌شود و بر اساس آن یک آزمون ساخته می‌شود. بدیهی است که وزن نمره‌ای سوالات یکسان نیست که در به دست آوردن روایی محتوایی باید به آن توجه ویژه بشود. آنگاه با اجرای چنین آزمونی معلوم می‌شود که کدام آزمودنی، به لحاظ هدفمندی زندگی‌اش با اسلام، انطباق و قرابت بیشتر دارد و کدام کمتر. همه آزمون‌های اسلامی دیگری که ساخته می‌شوند باید همین مسیر را طی کنند.

۲- توصیفی یا تجویزی بودن

برخلاف آزمون‌های روان‌شناختی که توصیفی هستند و برای این ساخته شده‌اند که در یک موضوع خاص، وضعیت موجود فرد یا گروه را توصیف کنند، آزمون‌های دینی در مقام ساخت، تجویزی هستند و در مقام اجرا و استنباط، توصیفی. این آزمون‌ها از آنجا که معیارمرجع هستند، زیربنای تجویزی دارند، به این معنا که معیار مورد نظر، در هر سؤال، یک پشتوانه توصیه‌ای و تجویزی را دارد که بدون آن معیار، اصولاً آزمون معنا پیدا نمی‌کند. لکن جالب توجه است که همان آزمون دینی، پس از اینکه ساخته شد و به میدان اجرا کشیده شد، توصیفی می‌شود و وضعیت موجود دینداری متدینان و جایگاه آنان نسبت به معیار مورد نظر را توصیف می‌کند. در هر صورت، آزمون دینی‌ای که در شکل‌گیری اولیه گویه‌هایش مبتنی بر آموزه‌های دینی نباشد و از آن آموزه‌ها کشف و استخراج نشده باشد، به لحاظ «روایی محتوایی» دفاع‌پذیر نیست. در بعضی از آزمون‌های ساخته شده این خطای استراتژیک وجود دارد.

۳- مراحل و شیوه انجام ساخت یک آزمون معیار مرجع

برای ساختن آزمون اسلامی (معیار مرجع) لازم است که مراحل مختلفی طی شود (گال و دیگران، ۱۳۸۳: ۶۷). این مراحل به لحاظ نام‌گذاری، ترتیب و اهمیتی که هر کدام دارند، با آزمون‌های غیردینی یکسان هستند، لکن دقت‌هایی که در هر مرحله لازم است، در بعضی مراحل با آزمون‌های غیردینی متفاوت می‌شود؛ برای مثال، برای به دست آوردن روایی محتوایی، باید بیشترین دقت و تلاش شود. از آنجا که بناست آن آزمون، اسلامی تلقی شود، باید تأیید اسلام‌شناسان متعدد را به عنوان پشتوانه خود داشته باشد (ر.ک: کاویانی، روش‌شناسی ساخت یک مقیاس اسلامی، ۱۳۸۹: ۲۵).

۴- محدودیت‌های آزمون‌های دینی

سه نوع محدودیت در ساخت و اجرای آزمون‌های دینی وجود دارد:

یک. محدودیت روش‌شناختی

به لحاظ روش‌شناختی، از سه جهت ممکن است محدودیت وجود داشته باشد: الف) دین و دینداری سازه‌ای بسیط است، اما در درون خود بر ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری مشتمل است. نمی‌شود در سنجش آن بر یک بعد تکیه کرد و ابعاد دیگر را نادیده یا مغفول عنه پنداشت. اگر آزمون با نام‌های «دین‌سنجی»، «سنجش دینداری»، «جهت‌گیری مذهبی»، «نگرش سنج مذهبی» و امثال اینها که معنایی عام دارند، نامیده شود، باید به این سه بُعد توجه کامل داشته باشد، و رعایت این نکته، امری است بسیار دقیق و مشکل و بعضی از آزمون‌های دینی به آن توجه نکرده‌اند.

ب) دینداری، موضوعی است که افراد انگیزه پنهان‌کاری در آن را دارند؛ چون با ارتباطات اجتماعی و منافع آنان پیوند دارد؛ بنابراین، پاسخ دادن به سؤالات کاملاً صریح و مستقیم، ممکن است از دقت سنجش آن بکاهد. پس حتی‌المقدور باید از روش‌های غیرمستقیم استفاده شود.

ج) حتی افرادی که صداقت کامل داشته باشند و به صورت خودآگاه انگیزه‌های جانبی را دخالت ندهند، باز هم نمی‌توان مطمئن بود که به صورت ناخودآگاه این کار را نکرده باشند؛ بنا براین، سنجش غیرمستقیم و حتی‌المقدور راه‌یابی به ناخودآگاه فرد مطلوب است.

دو. محدودیت عرفی

در عرف بعضی از دین داران، به سبب قدسی بودن دین، نباید از پاسخ دادن به سؤالات و به طور کلی از کمی کردن آموزه‌های دینی استقبال کرد. لازمه این محدودیت آن است که آزمون‌گر یا خود از متخصصان دینی و مورد اعتماد آنان باشد یا توسط مجموعه‌ها و متخصصان دینی دیگری که مورد اعتماد هستند، معرفی و حمایت شود.

سه. محدودیت معرفتی

اکثر آزمودنی‌ها در پاسخ‌دهی به آزمون‌های اسلامی، نوعی محدودیت معرفتی دارند که باعث می‌شود پاسخ‌های ناپخته بدهند؛ چرا که افراد معمولاً در خودشناسی و درون‌نگری قوت زیادی ندارند، بلکه بیشتر از بافت فرهنگی و ذهنی جامعه اثر می‌پذیرند. حتی ممکن است احساس‌ها و نگرش‌های دینی ویژه‌ای داشته باشند، اما ندانند آن را در قالب چه کلمات و جملاتی باید بیان کنند. این محدودیت با توضیحات کتبی در سربرگ آزمون و پاسخنامه و توضیحات شفاهی آزمون‌گر، خیلی کم‌رنگ‌تر می‌شود.

نتیجه

سنجش در علوم طبیعی از زمان‌های قدیم بسیار رایج بوده است، در علوم انسانی از جمله روانشناسی نیز چندین دهه است که جایگاه واقعی خود را یافته است؛ اما در حوزه علوم انسانی اسلامی، از جمله در روانشناسی اسلامی، حدود یک دهه است که مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش معلوم ساخت که کمی‌سازی بسیاری از مفاهیم اسلامی و قرآنی، هم ممکن است، هم لازم؛ اما بین آزمون‌هایی که برای سنجش مفاهیم اسلامی ساخته می‌شود، با آزمون‌های روانشناختی جاری تفاوت‌هایی هست که نباید از آن تفاوت‌ها و محدودیت‌ها چشم پوشید؛ از جمله اینکه آزمون مفاهیم اسلامی، «معیار مرجع» محسوب می‌شود و دیگر آزمون‌های روانشناختی جاری، «هنجار مرجع» هستند؛ مبانی نظری آزمون‌های اسلامی، تجویزی است، و مبانی نظری آزمون‌های دیگر، توصیفی می‌باشد؛ در آزمون‌های اسلامی، محدودیت‌های روش‌شناختی، عرفی و معرفتی، از شدت بیشتری برخوردار است که ظرافت‌ها و دقت‌های روانسنجی بیشتری را اقتضا می‌کند؛ با این حال برای شروع، حرکتی مبارک تلقی می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، تهران: دارالقرآن الکریم، بی تا.
۲. آذربایجانی، مسعود، مقیاس سنجش دینداری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۳. اکبری، الله رضا و فتحی آشتیانی، علی، ساخت مقیاس سنجش دنیاگرایی بر اساس متون دینی، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۴. العانی، نزار، پرسشنامه رفتار دینی، (فرم ۱ و فرم ۲)، مبانی نظری مقیاس‌های دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۵. جان بزرگی، مسعود، «ساخت و اعتبار یابی پایبندی مذهبی بر اساس گزاره‌های قرآن و نهج البلاغه»، مجله مطالعات اسلام و روانشناسی، شماره ۵، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۶. جدیری، جعفر، «مقیاس رضامندی زناشویی اسلامی»، مجله روان‌شناسی دین، شماره ۵، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۷. دلاور، علی، روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، انتشارات پیام‌نور، ۱۳۸۷.
۸. شریفی، احسان و همکاران، «ساخت و بررسی ویژگی‌های روانسنجی پرسشنامه گرایش‌های معنوی»، مجله مطالعات اسلام و روانشناسی، شماره ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۹. صفورائی، مهدی، «مقیاس سنجش کارآمدی خانواده از دیدگاه اسلام»، مجله روانشناسی و دین، شماره ۵، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۱۰. علی محمدی، کاظم، «مقیاس شادکامی در اسلام»، مجله تربیت اسلامی، شماره ۱۰، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۱۱. قدیری، محمد حسین، «مقیاس هدف در زندگی با تکیه بر اسلام»، مجله روان‌شناسی دین، شماره ۶، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۱۲. کلاتری، مهرداد و فتاحی، راضیه، «ساخت و اعتباریابی پرسشنامه گرایش به ذکر»، مجله مطالعات اسلام و روانشناسی، شماره ۷، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.

۱۳. کاویانی، محمد و همکاران، «روش شناسی ساخت یک مقیاس اسلامی (معیار مرجع)؛ ویژگی ها و محدودیت‌ها»، مجله مطالعات اسلام و روانشناسی، شماره ۶، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۱۴. کاویانی، محمد، «کمی سازی و سنجش سبک زندگی اسلامی»، مجله روانشناسی و دین، شماره ۱۴، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۰.
۱۵. مسیح، هاجر و همکاران، «ساخت و روانسنجی مقیاس مدیریت اسلامی»، مجله مطالعات اسلام و روانشناسی، شماره ۹، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۱۶. میردریگوندی، رحیم، «مقیاس سنجش عقل»، مجله روانشناسی و دین، شماره ۵، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۱۷. نیک صفت، ابراهیم، «روش‌های سنجش شخصیت از منظر دین و روانشناسی»، مجله مطالعات اسلام و روانشناسی، شماره ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.
۱۸. ولی‌زاده، ابوالقاسم و مسعود آذربایجانی، «آزمون اولیه سنجش حسادت با تکیه بر منابع اسلامی»، مجله روان‌شناسی و دین، ش ۱۰، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، (امین الاسلام)، مشکوة الانوار، نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ق.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: انتشارات مؤسسه الوفاء، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ق.
۲۱. فیض کاشانی، ملامحسن، محجة البیضاء، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ش.